

## قسمت تفسیر      بسمه المحمود      دیباچه

از روی انصاف باید اعتراف کرد که دانشمندان اسلامی در قرون گذشته در رشته های مختلف علمی رنجها بی فراوان برده و تحقیقاتی گرانبها از خویش بیادگار گذاشته اند ، بویژه در علوم اسلامی که مولود افکار خود آنان میباشد منتی بزرگ بر پیروان اسلام که پس از ایشان در جهان وجود یافته اند داشته و دارند لیکن چند نکته را نباید از نظر دور داشت :

یکی آنکه اکثر آن دانشمندان آنچه را برشته نگارش در آورده اند از لحاظ عبارت ، بیشتر تحت تأثیر محیط و دوره خود بوده و بروش و سبک آن دوره نزدیک بفهم مردم آن عصر چیز مینوشته و آن هم بیشتر خواص و اهل فشارا در نظر میداشته اند نه توده و عموما و شاید تا اندازه نمی هم باید که چنین میبود زیرا از طرفی در دوره های پیش ، نسبت باین دوره ، اگر چه در میان خواص ، افاضل زیاد تر بوده لیکن در میان توده و عموما ، اشخاصی که سواد عادی ، و کمی بیشتر ، میدارند کمتر یافت میشده و از طرفی دیگر اگر میخواستند رعایت مردم دوره های بعد را بر رعایت مردم معاصر ، مقدم دازند نقض غرض لازم میآید .

دیگر آنکه ، از لحاظ معنی و حقیقت ؛ راست است آنان هیچ کوتاهی نکرده و آنچه توانسته اند دقت کرده ، زحمت کشیده حقائق بدست آورده و از خود بجا گذاشته اند لیکن چنان نیست که همه چیز دست یافته و بر همه دقائق و حقائق آگاه گشته باشند تا هیچ زمینه دقت و فکر تازه می برای اخلاف بجانمانده باشد و آیندگان ناگزیر شوند بتقلید و پیروی پیشینیان قناعت کنند چه دانشرا افقی بی کرانست استعدادهای افراد نیز نهایت وحدی ندارد ، و بگفته شیخ اشراق ، علم بر گروهی مخصوص ، انحصار نیافته و وقف خاص نیست موجودات عالم ، همه در هر آن حدی از وجود را دارند که در آن دیگر چنین نبوده و نخواهند بود باین نظر عرفا ، که بمقام شهود رسیده و بطور عیان دیده ، گفته اند « تجلیات حقرا تکراری نیست » و در قرآن مجید وارد شده « خدا هر روزی در شانی مخصوص و افاضه می خاص است » پس در واقع هستی و نیستی ، زندگی و مرگ ، تحول و سیری است که برای موجودات پیش میآید یعنی بحقیقت خلق و لبس است نه وجود و فناء . این اطوار و تحولات آنی و سریع همه برای رسیدن بکمال است پس قاطبه موجودات ، قافله و کاروانی هستند که « رونهاده بکمال از نهند » در نظام احسن این سیر و سلوک و این تحول و عدول ، از امور ضروری محسوب است و رکود و وقوف دلیل نقص و مقدمه نیستی محض است .

پس انسان که کاملترین موجودات است آیاممکن است در حدی از علم بماند  
و در این دریای بیکران ، که در میان همه مخلوقات شناگری در آن بوی مخصوص  
است ، دست و پا نزنند و از نقطه می بنقطه دیگر شنا نکنند ؟ هرگز ، چنین چیزی  
امکان ندارد . انسان ، باید در راه کمال ، پیشرفت کند ، در مراحل فضل ترقی نماید  
اثالی شهوار دانش را که بیشمار و در دریای ژرف و بیکران فکر و استعداد  
او نهفته میباشد بدست آورد از وقوف و رگود با تمام نیرومی که دارد دوری  
جوید تا در پرتو مجاهدت فرد ریز بروز کمالی از کمالات نوع بمقام بروز رسد  
و بر کمالات جامعه افزوده گردد .

از جمله علوم اسلامی که دانشمندان سلف در راه آن بسیار کار کرده اند  
و شایسته هم بوده است علم «تفسیر» است . بی اغراق درباره این موضوع و متناسبات  
آن چندین هزار کتاب نوشته شده است و در میان آنها کتابهایی که نظریرا  
که بآن نظر تألیف گردیده بخوبی تأمین میکند و برای مردم عصر تألیف ، بلکه  
برای مردم اعصار دیگر نیز ، از آن نظر قابل استفاده و در خور تقدیر میباشد  
شاید بسیار باشد لیکن بعقیده ( نگارنده ) که بسیاری از آن کتب را دیده  
و یا از منقولات آنها استفاده کرده و حیک آنها را بدست آورده است ) برای  
مردم این کشور ، از لحاظی که جامعه و عموم مردم کشور ( به خصوص اهل  
فضل ) در این عصر بآن نیازمند میباشد هیچکدام از آنها کافی نیست .

چنانکه طی مقاله « در پرتو قرآن » نوشتم امروز باید مقصود از قرآن  
مجید و مقاصد عالی و حقائق راقیه آن بر عموم افراد روشن گردد و مخصوص  
در کشور ما باید بزبان پارسی و روش عصری تدریس از راهی که گوینده یا نویسنده  
بتواند آن قسمتها واضح و آشکار گردد . مطالب ادبی و دقائق عرفانی آن  
و مانند اینها از اموری که خارج اجتماع تأثیر ندارد یا ادراك آنها جز برای  
خواس ، مبسور نیست بجای خود هر کس اهل فضل و وقتش بر تحصیل فضیلت  
و علم ، وقت است در آن رشته ها کار کند و تمام عمر خویش را هم مصروف دارد  
لیکن عموماً باید بدستور های اخلاقی و جهات مبارزه و جهان بینی و روشی  
و دیگر شئون عملی قرآن آشنا ساخت تا جامعه اسلامی از نو بر راه کار وارد  
گردد و تفوق و برتری برای اجتماع اسلامی پدید آید .

امروز نیاز باین کار بسیار است . امروز همان روز است که پیغمبر اسلام (ص)  
از پیش خبر داده و چاره همان است که او فرموده از جمله در طی یکی از خطبه ها  
چنین فرموده است « هر گاه فتنه ها مانند باره های شب تاریک بر شما پوشیده و  
ملتبس شد دست بسوی قرآن دراز کنید و آنرا رهنما سازید چه کسی که قرآنرا  
بیشوا سازد قرآن ویرا ببهشت میکشاند و کسی که قرآنرا پشت سرافکنند  
قرآن ویرا بدوزخ میراند قرآن بهترین راهرا مینمایاند . قرآن کتابی است  
که تفصیل و بیان و تحصیل دارد قرآن کلامی است فصلی شرحی و هزل . قرآنرا



ظاهری است و باطنی ، ظاهر آن حکم است و باطنش علم ، ظاهرش زیبا و خوش آیند است و باطن آن ژرف و بی پایان ...».

در حدیث دیگری از علی علیه السلام روایت شده که گفت : از پیغمبر (ص)

شنیدم که میگفت ، جبرئیل بر من فرود آمد و گفت « بزودی در امت تو

فتنه می پدید خواهد آمد » بوی گفتم چاره آن چیست و بچه وسیله میتوان از آن

رهائی یافت ؟ پاسخ داد بوسیله کتاب خدا چه آن مشتمل است بر خبر گذشتگان

و آیندگان و متکفل است حکم میان شما هارا ، قرآن حق را از باطل جدا میسازد

هزل و باطل دران نیست. کسی که هدایت رادر غیر قرآن بخواهد جز گمراهی بهره می

نخواهد داشت . قرآن حبل محکم ، الهی ذکر حکیم و صراط مستقیم است.

قرآن انسانرا ارشاد میکند و برشاد میرساند . کسی که قائل بقرآن است راست

گفتار و کسی که عامل بدان باشد درست کردار و مأجور خواهد بود. هر کس

بقرآن ، اعتصام ورزد براه راست هدایت شده است. قرآن ، کتابی است عزیز که

باطلرا از هیچ سوی بآن راهی نیست. قرآن از نزد حکیم حمید نزول یافته است»

امروز شیطان وهم بر عموم مردم چیره گشته ، وسوسه و سرگردانی در امور

مربوط بدین پدید آمده . دوستان دین ، بطور اکثری ، نادان و بواهر گوناگون

دلخوش و قانع شده ، دشمنان دین با کمال زیرکی و زبردستی و جدور کین نشسته و برای

تخریب اساس آن دست از آستین بی انصافی در آورده و با نهایت بی رحمی دست

بکار زده اند، راههای دعوت بدین فراوان شده ، هر کس با اینکه از حقائق دین خبری ندارد

و از دقائق قرآن مجید بوئی نبرده و بسنت راهی نیافته کوس پیشوائی و رهبری

و اصلاح میزند. طرفه ، و در عین حال مایه تاسف ، اینکه این راهها همه راههای

شخصی و افکار خام و نظریه های متخالف است . مردم کمی اطلاع در این میان چه

کنند ؟ چه راهی پیش گیرند ؟ از کجای پیروی نمایند ؟ کدام گفته را بپذیرند ؟

گروهی دانسته و آگاه بر راهرا گرفته و مردمرا بچاه و بیراهه میخوانند

دسته می دیگر ندانسته و سنجیده سخنانی که مایه تشتت افکار اهل اسلام میشود بزبان

میرانند ! آن پیشه و کار دشمنان دانا و زبردست دین ، این هم شیوه و آیین دوستان

نادان و راحت طلب ! در میان این دو دسته ، دینداران حقیقی و دوستان و اتعی دین

را چاره چیست ، از کجا شروع کنند ؟ راه کجاست ؟ رهنما کیست ؟

در علوم ریاضی بشوت پیوسته ( و در اینجا ناگزیر بطور « اصول موضوعه

بلکه از قبیل « علوم متعارفه » آنرا از مسلمات بشمار میآوریم ) که میان دو نقطه ریاضی ۱

باک خط مستقیم بیشتر وجود پیدا نمیکند پس خطوط نامستقیم و کج که از نقطه می

۱ - یعنی نقطه عرضی نه نقطه طبیعی جوهری که قائلین به « جزء » آنرا ادعاء کرده اند.

۲ - نظریه اینشتین ، ریاضی دان مشهور ، در این موضوع هنوز بر نکارنده مچلول است مگر اینکه مرادوی از نقطه ، نقطه جوهری باشد نه نقطه عرضی

برای اتصال آن بنقطه دیگر توهم شود، گرچه این موهومات بسیار باشد، همه آنها از مقصد بدور و از رسیدن به هدف برکنار خواهد بود. انسان اگر خردمند است، اگر بخود و جامعه اش علاقه دارد، اگر پویای راه کمال و جوئی نقطه سعادت میباشد باید در شناختن آن راه راست کوشش کند و خود را بان برساند و در متن حقیقی آن خط، سیرو حرکت نماید تا در کوتاهترین زمان و با بهترین روشی به هدف حقیقی برسد.

آن راه راست، قرآن است خطوط کج و راه های نامستقیم که پیودن آنها آدمی را از سعادت حقیقی و کمال مطلوب دور میسازد و در پرتگاه شقاوت بهلاکتش میرساند هر راهی است که بر راه قرآن مجید انطباق نیابد، آری راههای دیگر همه موجب تشتت و پراکندگی، همه مایه بدبختی و بیچارگی، همه باعث زبونی و خواری است. همین حقیقت علمی و تربیتی که گفتیم در قرآن مجید بوسیله این آیه شریفه نهی مانده و دستور داده شده است: «و ان هذا صراطی مستقیماً فاتبعوه ولا تتبعوا السبل فتفرق بکم عن سبیلہ» (قرآن و دستورهای دینی راه راست نیست پس آنها پیروی کنید و راههای مختلف و عقائد و ادیان متفرق را پیروی نکنید که پیروی آنها شمارا از راه حق دور میسازد.)

و در موضعی دیگر چنین فرموده است: «ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم و یشر الی المبین» (این قرآن راستترین راه را همیشه یاند و مؤمنانرا که از آن راه میروند مرده میدهد). از ایشرو عالی علیه السلام فرموده است: «ایس علی احد بهد الی قرآن من فاقه و لا لاحد قبله من غنی» (هیچکس را پس از نزول قرآن، نیازی نیست و پیش از نزول آن برای هیچکس بی نیازی نباشد)

شاید یکی از جهاتی که نامها و صفات متعددی در خود قرآن مجید برای آن یاد شده اشاره بهمین موضوع باشد که قرآن، از جهات مختلف، حاجات اشخاص و جامعه را متکفل است و بآبودن آن بچیز دیگری نیازی نیست. یکی از مفسران بهمین نکته توجه یافته و یکبارگی آن اوصاف و نامها را بتفصیل یاد کرده است که چون خالی از فائده نیست مضمون گفته و برا، با اندکی کم و زیاد، در اینجا میآوریم:

پس از نقل گفته حضرت عالی علیه السلام که در بالا یاد شده گفته است: آری با بودن قرآن، بچیزی دیگر نیازی نیست چه آدمی سخت نیازمند است به «فرقان» تا بوسیله آن در این جهان تیره و تاریک میان حق و باطل، فرق گذارد و تکلیف معاش و معاد خود را بدست آورد، قرآن، همان فرقان میباشد چنانکه (در آیه نخست از سوره فرقان) فرموده است «تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده». انسان نیاز دارد که خدا و نعمتهای گوناگون او فرا بادش آورده شود و برده های غفلت و فراموشی از جلو دیده اش برطرف گردد آن «مذکر» قرآن است که

ریاضی، که در این صورت هم باید گفت چون به تئید منکران «جزء» این نقطه مفروض، پذیرای قسمت است بطور نامتناهی پس خطوط مستقیم قابل توهم، نامتناهی خواهد بود لیکن این فرض، باطلی است که بر فرض باطل دیگر بنا شده است.



بنام « ذکر » و « تذکره » و « ذکرى » خوانده شده است آنجا که (در آیه ۴۳ از سوره زخرف) فرموده است: « و انه لذكر لك ولقومك » و (در آیه ۴۸ از سوره الحاقه) فرموده است « و انه لتذكرة للمتقين » و (در آیه ۵۵ از سوره « و الذاریات ») فرموده است: « و ذکر فان الذکرى تنفع المؤمنین » (چه در جائی دیگر بجای لفظ « ذکرى » لفظ « قرآن » آورد شده - و ذکر بالقرآن من بخاف و عید -). بشر، محتاج است که بعوالم علوی، ارتباط یابد و دستوری از انجا بروی نازل گردد قرآن همان تنزیل است چنانکه (در آیه ۱۹۲ از سوره الشعراء) فرموده است: « و انه لتنزیل رب العالمین ». برای بشر موعظه لازم است تا بدان وسیله بصلاح گراید و فلاح یابد قرآن، موعظه است در آیه ۵۸ از سوره « یونس » فرموده است « یا ایها الناس قد جئتکم موعظة من ربکم و شفاء لما فی الصدور و هدی و رحمة للمؤمنین ». حکم و حکمت بالفه و آیات محکمه برای محکم شدن عقائد و ثبات افکار برای آدمی در کار است قرآن حکیم، حکمت بالفه، آیات محکمه و نظائر اینها خوانده شده آنجا که در آیه ۵ از سوره « القمر » فرموده است: « حکمة بالفه » و در آیه ۳۷ از سوره « الرعد » فرموده « و كذلك انزلناه حکما عربیا » و آیه نعت از سوره « هود » « کتاب احکمت آیاته ». انسان به « شفاء » نیاز دارد تا خود را از مرضهای روحی، از قیل چهل، کفر، اخلاق رذیله و عادات زشت که مایه مرکب روح میگردد و هم از مرضهای جسمی رهایی دهد قرآن « شفاء » خوانده شده آنجا که در آیه ۸۴ از سوره بنی اسرائیل فرموده است: « و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین » آدمی محتاج است به هدایت که در مصالح و منافع مادی و معنوی روحی و جسمی خود از آن استفاده کند در باره قرآن در سوره ۲ آیه اول نازل شده « هدی للمتقین » و « ان هدانا القرآن یهدى للئى هی اقوم ». انسان باید راه راستی بدست آورد و آنرا ببیند قرآن مجید صراط مستقیم است: « و ان هذا صراطى مستقیما » و « اهدنا الصراط المستقیم ». انسان برای استحکام روابط خود با آفریننده و برای محکم ساختن ارتباط خویش با سایر آفریدگان و تحصیل اتحاد و اتفاق، ریسمانی الهی باید درست داشته باشد تا بوسیله آن جامعه، بهم پیوسته و مرتبط گردد آن حل الهی، قرآن است « و اعصموا بحبل الله جمیعا ». بشر نادان، مرده است انسان دانا زنده زندگی بوسیله روح است پس هر کس که بخواهد زنده باشد روح لازم دارد روحی که زنده کنی روح انسان بدان پیوسته می باشد قرآن است از این جهت در باره اش فرموده است: « و كذلك اوحینا الیک روحا من امرنا ». آدمی، نیاز دارد که « بیان »، « تبیان » و « مبین » داشته باشد تا چیز های نهفته بروی آشکار گردد، در باره قرآن نازل شده (آیه ۱۳۲ از سوره آل عمران) « هدایین للناس و هدی و موعظة للمتقین » و (آیه ۹۱ از سوره النحل) « نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شیء و هدی و رحمة و بشری

للمسلمين » و « تلك آيات الكتاب المبين ». انسان در چیز هائی كه بر قوه بصیرتش پوشیده است « بصائر » میخواهد قرآن « بصائر » خوانده شده « هذا بصائر من ربكم وهدى ورحمة لتوم یؤمنون » ( آیه ۲۰۲ از سوره الاعراف . ) گاهی بر انسان قساوت و سختدلی چیره میشود در این حال نازمند است بنیروی الهی که در دل و پوست و استخوان وی تاثیر کند : او را تکان دهد ، بدنشرا از یاد خدا مرتعش سازد ؛ دلشرا مانند موم گداخته و نرم کند قرآن مجید در خدا شناسان همین اثر را دارد چنانکه ( در آیه ۲۴ از سوره الزمر ) فرموده است « الله نزل احسن الحدیث کتابا متشابها مثالی تقشعر منه جلود الذین یغشون ربهم ثم تلین جلودهم وقلوبهم الی ذکرالله » . انسان معیار و میزانی لازم دارد که دقیق ، راست درست باشد تا هر گاه موضوعی مورد شبهه و موجب تردید وی گردد آنرا با آن میزان بسنجد و بدین وسیله راسترا از کاست ، سبکرا از گران ، سره را از ناسره باز شناسد قرآن ، همان میزان راست و بی اعوجاج است قوله تعالی : « ولقد انزلنا الیکم الکتاب و المیزان . » ( آیه ۱-۲ از سوره الکهف ) « الحمد لله الذی انزل علی عبده الکتاب ولم یجعل له عوجا قیما ایندر .. »

بالاخره قرآن مجید (چنانکه در خود آن تصریح شده ، و علت نیاز بهر يك از آن اوصاف بر اهلس روشن است و نقل آیات مربوط و توضیح علت نیاز مایه درازی سخن میگردد ) « نعمت » است ، « عزیز » است « بشیر » است « نذیر » است ، « کریم » است ، « عظیم » است ، « برکات » است ، « مبارک » است ، « حق است » ، « قبول فصل » است ، « مشتمل بر « احسن القصص » است « مهین » بر کتب آسمانی پیش است « برهان » است « نور » است و بقول مجمل که اشاره بمقام جامعیت او میباشد « قرآن » است پس بطور خلاصه ، باید گفت اگر کسی بشو کند بدیده دقت در قرآن بنگردد و حقیقت آنرا چنانکه دیده حق بین علی علیه السلام نگریسته و سخن حقیقت نمای وی نمایانده ، ببیند و دریابد باین طوری تصدیق میکند که قرآن مجید بطور کلی همه نیازمندیهای جسمی و روحی ، معاشی و معادی آدمیرا منظور داشته و رفع آنها را دستور داده است از اینرو باید آنرا چنانکه هست شناخت و چنانکه باید پیشوا ساخت پس باید شناختن مقصود از نزول و بی بردن بحقائق منزلات و مقاصد عالیة مندرجات آن وجهه همت همه پیروان اسلام قرار بسابد تا بیاری خدا جامعه اسلامی بآنجا که شایسته است برسد .

❦ نمونه ❦

در چهارده سال پیش ، جمعی از اهل علم و طلاب علوم دینی که نزد نگارنده بتحصیل علوم فلسفی مشغول بودند بمناسبت اینکه گاهی دقائق و حقائق ذوقی نسبت بیرخی از آیات شریفه قرآن ، که در طی درس بدان استناد میشد ، بر زبانم جاری میکشت از آن خواستند که تفسیری علمی و عرفانی بزبان عربی



بنویسم تا آن دقائق متفرق ، در یکجا جمع شود و مورد استفاده اهلس باشد پذیرفتن آن خواهشرا بنگارش منظور پرداختم و نزدیک بدویست صفحه از مقدمه آنرا که بمباحث ذوقی کلمه «تسمیه» مربوط میباشد و از جنبه فنی و علمی شاید برای ارباب فضل بی فائده نباشد نوشتم . خوشبختانه ، یابدبختانه ، در همان اوقات از اتمام آن منصرف شدم و ناتمامش برجای گذاشتم ( تالافظ جلاله از کلمه بسم الله نوشته شده ) چه متوجه شدم که امروز باید بیشتر در راه روشن ساختن اذهان عامه کوشش کرد و توده را بزبانی که میدانند و بروشی که ادراک آنرا میتوانند . بحقائق اهبانی ، اخلاقی ، اجتماعی ، معاشی و معنوی قرآن آشنا ساخت .

از آن هنگام تاکنون بارها میخواستم دست باین کار بزنم و وظیفه دینی و وطنی خود را بانجام رسانم و فریضه وجدان و علمرا ادا سازم لیکن آفاتی زیاد که بی مایه ترین و کوچکترین آنها اندیشه نداشتن سرمایه مادی برای نشر ان بود از کارم باز میداشت اینک که باینی خالص در نظر گرفته ام تا آنجا که بتوانم برای خدمت بدیانت که عین خدمت بمملکت است در راه نشر این مجله ، بیاری حق ، کوشش کنم مناسب بافتم که بوسیله ، همین مجله در راه آن منظور دست بکار شوم و بتدریج تفسیررا که نرشتن آن مأمول بوده در دسترس علاقه مندان نگذارم . تاخدا چه خواهد و توفیق وسعادت تاچه اندازه موافقت و مساعدت کند .  
در خاتمه باد اور میگردد .

چون کسانی که قرآن مجید در زمان ایشان نزول یافته و پس از ایشان کسانی که از لحاظ زمان بانابت نزدیکتر میباشند حقائق قرآن مجید و مقاصد عالی آنرا بهتر از همه کس دریافته اند بویژه خاندان رسالت که در باره ایشان وارد شده «اما یعرف القرآن من خوطب به» ( حقائق قرآنرا بطور اطلاق کسانی بی میبرند که قرآن باایشان خطاب شده ) از اینرو در نوشتن این تفسیر کلمات آن بزرگان کاملا مورد عنایت و توجه است و بطور کلی تفاسیری که دانشمندان سلف نوشته اند در این تالیف مورد مراجعه و مأخذ استفاده خواهد بود و آنچه مربوط باصل معنی آیات شریفه و جهات نزول آن در اینجا آورده شود در حقیقت همان خواهد بود که آنان گفته و نوشته اند . اینک لازم میداند پیش از ورود باصل تفسیر چند مطلب را بعنوان « مقدمه » یاد کند از آن پس بترتیب ، سوره های قرآن مجید ، بتفسیر پردازد و بخواست خدا بتدریج طرح فکری خود را جامه عبارت در پوشد .

